

بداء در تفکر شیعی و خاستگاه آن

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

نقد و بررسی

محورهای شبهه

بداء ، از دستاوردهای کیسانیه

دیدگاه استاد در تضاد با دیدگاه شاگرد

حقیقت بداء

بداء ریشه قرآنی دارد

بداء ، در روایات اهل بیت علیهم السلام

بداء از دیدگاه اهل سنت

تأثیر بداء در عقیده

روایات «امامان دوازدهگانه» از امام صادق و امام هادی نقل شده است

بداء در امامت اسماعیل فرزند امام صادق (ع)

بداء ، در امامت سید محمد ، فرزند امام هادی (ع)

بداء در تفکر شیعی و خواستگاه آن

یکی از مباحث مهمی که جناب آفای سید حسن مدرس طباطبائی در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» مطرح کرده اند ، مسأله «بداء» و خواستگاه این عقیده است. ایشان در این بحث مدعی هستند که عقیده «بداء» از ابداعات و دستاوردهای فرقه منقرض شده کیسانیه (کسانی که به امامت محمد حنفیه معتقد بودند و از طرفداران مختار ثقفی به شمار می آمدند) است.

وی در صفحه 119 سخن از بداء را این گونه آغاز می کند:

«گروه دیگری را هواداران اسماعیل ، یک فرزند امام صادق که یکی دو سال پیش از رحلت پدر خود درگذشت ، تشکیل می دادند. اسماعیل ، فرزند ذکور ارشد امام و بسیار مورد علاقه و محبت ایشان بود و انتظار عمومی آن بود که وی جانشین آن حضرت خواهد بود. حتی شایعاتی قوی در جامعه شیعه به وجود آمده بود که امام او را صریحاً به عنوان جانشین خود معین فرموده است»

و در ادامه در صفحه 120 می گوید:

«فوت غیر منتظره اسماعیل به این دلیل مشکلاتی از نظر عقیدتی برای بسیاری از شیعیان پیش آورد که از یک طرف می پنداشتند امام ، وی را به عنوان جانشین خود نصب کرده و از طرف دیگر معتقد بودند که نحوه ی تسلسل ائمه از پیش ، بوسیله ی خداوند مشخص شده و هر امامی جانشین خود را بر اساس آن تعیین قبلی که به وسیله ی خداوند یا از طریق پیامبر اکرم (ص) یا امام پیشین به آن امام تعلیم داده شده بود ، تعیین و نصب می کند.»

«البته کسانی که ائمه را عالم به غیب می دانستند نیز در این جا با فرض قبول شایعات موجود به مشکلاتی مشابهی برخورد می کردند. برخی برای رفع این مشکلات ، مفهوم بداء را که پیش تر وسیله کیسانیه متقدم ابداع شده و در صورت اولیه خود به معنی تغییر در تصمیم الهی بوده پیشنهاد می کردند. متکلمان شیعه بعداً تفسیر دیگری از این مفهوم کرده و آن را به معنی ابداء دانستند یعنی آشکار ساختن خداوند بر مردم که اراده واقعی او چیزی جز آن است که آنان انتظار داشتند.» [1]

و باز در صفحه 132 - 133 دوباره به بحث «بداء» رجوع کرده و می گوید:

«در اواخر دوره امامت حضرت هادی (ع) با فوت فرزند ذکور ارشد ایشان ابو جعفر محمد مجدداً گفتگوهایی در جامعه شیعه پدید آمد. حضرت سید محمد فرزند امام هادی (ع) که جوانی بسیار مهذب و آراسته [2] و بی نهایت

علاقه پدر خود و جامعه شیعیان بود در چشم همه به عنوان نامزد اصل امامت شناخته می شد. حتی نقل هایی هست که مدعی است امام هادی صریحاً او را به عنوان جانشین خویش به پیروان خود معرفی نمود. انتظار بودند. عمومی [3] این درگذشت پدر وفات

هادی (ع) در همان مجلس خوتعزیت حضرات امام و عسکر فرزند (بعنی [4] «یا بنی احدث

فیک امرا» به جانشینی خود منصوب فرمودند. [5] بدین ترتیب جامعه شیعه بار دیگر تجربه بداء (ظهور غیر منتظره مشیت الهی» را که هنوز بسیاری از مردم بی توجه به اشکالات کلامی آن به معنی حدیث تغییر در مشیت الهی می گرفتند از سر گذراند.»

نقد و بررسی

محورهای شبهه

مهم ترین گفته های جناب مدرسی در این بحث را می توان در چند محور خلاصه کرد:

1. بداء از دستاوردهای کیسانیه است ، پیش از آن سابقه نداشته و توسط آن ها وارد عقائد شیعه شده است؛

2. شیعیان برای توجیه «علم غیب امام» به اصل «بداء» متوسل شده اند؛

3. از آن جایی که ائمه شیعه از علم غیب بهره ای نداشتند ، طبیعی است که از جانشین بعدی خود نیز آگاهی نداشته باشند ، گاهی فرزندان بزرگ خود را به عنوان جانشین خود معرفی می کردند؛ اما پس از مدتی و با فوت پسر بزرگ امام ، متوجه می شدند که جانشین واقعی او فرزند کوچکتر او بوده و این قضیه در باره اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق و سید محمد فرزند بزرگتر امام هادی علیهما السلام اتفاق افتاده است.

بداء ، از دستاوردهای کیسانیه

بداء ، همچون رجعت و عصمت ، از ویژگی های عقیدتی و تفکر شیعه اثنی عشری به شمار می رود که مبتنی بر نصوص قرآنی و روایی فراوانی است و عالمان و دانشمندان شیعه بر آن اتفاق دارند؛ اما از آن جایی که مخالفان این دیدگاه ، معنای دقیق ، ظریف و عمیق آن را درک نکرده و دریافت خوبی از تفسیر شیعه از آن را نداشته اند ، همواره در برابر آن موضع گیری نموده ، بر پیروان اهل بیت علیهم السلام خرده گرفته و طعن ها زده اند.

با توجه به اهمیت و آثار سرنوشت سازی که «بداء» در عقیده دارد ، قرآن کریم توجه خاصی به آن نموده و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله اهمیت ویژه ای برای آن قائل شده اند.

ما در این مقاله ثابت خواهیم کرد که برخلاف ادعای جناب مدرسی نخستین کسانی که باور «بداء» را با استناد به آیات متعدد قرآن کریم ، مطرح کرده اند ، ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده و فرقه های منحرف و منقرض شده ای همچون کیسانیه هیچ نقشی در فرایند تکامل این دیدگاه نداشته اند.

تفکر و باور عمیق «بداء» بسیار والاتر و ظریف تر از آن است که فرقه های منحرفی همچون کیسانیه بتوانند آن را ابداع نموده و به خورد اهل بیت علیهم السلام بدهند.

بلی ، امکان دارد که کیسانیه نیز این دیدگاه تأثیر گذار در عقیده را پذیرفته باشند؛ اما این دلیل نمی شود که با وجود آیات قرآن و روایات متعدد اهل بیت علیهم السلام در باره بداء ، کیسانیه را ابداع کننده این تفکر بدانیم.

طبق نقل شهرستانی ، مختار سقفی به این دلیل مسأله «بداء» را پذیرفته بود که وقتی به طرفدارانش وعده ای می داد ، اگر آن وعده محقق می شد ، آن را دلیل بر صدق گفتارش می دانست و هر وقت وعده اش خلاف درمی آمد ، به «بداء» متوسل می شد و می گفت که برای خداوند در این باره «بداء» حاصل شده است:

فمن مذهب المختار انه يجوز البداء علي الله تعالى... وانما سار المختار إلي اختيار القول بالبداء لانه كان يدعي علم ما يحدث من الاحوال اما بوحى يوحى اليه واما برسالة من قبل الامام فكان اذا وعد اصحابه بكون شيء وحدوث حادثة فان وافق كونه قوله جعله دليل علي صدق دعواه وان لم يوافق قال قد بدى لربكم....

از عقائد مختار این بود که او «بداء» را برای خداوند جایز می دانست. وی این عقیده را پذیرفته بود؛ چون ادعا می کرد از تمام اتفاقات پیش رو آگاهی دارد ، یا به وسیله وحی که به او می شود یا به وسیله نامه ای که امام برای او می فرستد. پس هر وقت به طرفداران وعده چیزی را می داد یا حادثه ای را پیش بینی می کرد ، اگر واقعا با پیش بینی و وعده او موافق بود ، آن را دلیل بر صدق گفتارش می شمرد و هر وقت خلاف آن اتفاق می افتاد ، ادعا می کرد که برای پروردگار شما «بداء» حاصل شده است.

شاید سوء استفاده همین عده از عقیده شامخ و والای «بداء» سبب شده است که مخالفان مذهب اهل بیت علیهم السلام به درک درستی از آن نرسیده و عقیده «بداء» در مذهب شیعه را با عقیده کیسانیه و دیگر فرق منحرف یکی بدانند و در تشنیه هر چه بیشتر گفتارشان علیه شیعه تلاش نمایند.

دیدگاه استاد در تضاد با دیدگاه شاگرد:

جناب مدرسی ادعا دارد که شاگرد شهید مطهری بوده است؛ اما جالب است که استاد ایشان صراحتاً می گوید که قرآن کریم نخستین بار مسأله «بداء» را مطرح کرده است. در مجموعه آثار شهید مطهری جلد اول چنین آمده است:

«اعتراف می کنم شگفت آور است اما حقیقت است این همان مسأله عالی و شامخ «بداء» است که قرآن کریم برای اولین بار در تاریخ معارف بشری از آن یاد کرده است:

"يمحوا الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب؛ خداوند هر چه بخواهد [که قبلاً ثبت شده است] محو می کند و هر چه بخواهد [که قبلاً ثبت نشده است] ثبت می کند و کتاب مادر [اصل و مادر همه کتابها و نوشته ها] منحصرأ نزد اوست".

در تمام سیستمهای معارف بشری سابقه ندارد؛ در میان فرق اسلامی تنها دانشمندانی از شیعه اثنی عشریه هستند که در اثر اهتداء و اقتباس از کلمات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) توانسته اند به این حقیقت پی ببرند و این افتخار را به خود اختصاص دهند.

ما در اینجا نمی توانیم تفصیلاً وارد مبحث عالی فلسفی بشویم و درست مطلب را آنچنانکه هست روشن کنیم در اینجا همین قدر اشاره کرده می گویم مسأله «بداء» ریشه قرآنی دارد و از لطیف ترین حقایق فلسفی است در میان فلاسفه شیعه نیز جز بعضی که در قرآن زیاد تدبیر می کرده اند و از آثار و کلمات پیشوایان شیعه مخصوصاً کلمات امام اول امیرالمومنین علی (علیه السلام) استفاده می کرده اند کسی دیگر به غور این مطلب نرسیده است.» [6]

حقیقت بداء:

بداء در لغت

بداء ، با الف ممدوده بر وزن سماء ، اسم مصدر باب «بدا ، بیدو» و به معنای آشکار شدن امری که پیش از آن پنهان بوده و یا به معنای «رأی و تصمیم جدید» است.

بدا در اصطلاح

بدا ، در اصطلاح به معنای «تغییر در تقدیر و سرنوشت» است که بنا بوده در زمان معینی اتفاق بیفتد؛ اما گاهی به خاطر ظهور عامل و مصلحت جدید بر اثر اعمال اختیاری ، پسندیده یا ناپسند انسان و... تغییر می کند و بر مبنای عامل و مصلحت تازه ، اتفاق می افتد و یا زمان وقوع آن پس و پیش می شود.

بدا ، هم در باره انسان و هم در باره خداوند کاربرد دارد؛ اما معنای آن دو ، فرق اساسی و کاربردهای متفاوتی با یکدیگر دارد.

معنای بدا در مورد خدا و انسان

بدا در باره انسان ها به معنای تغییر در تصمیم گیری و ارائه رأی جدید است؛ از آن جایی که علم انسان محدود است و همیشه نمی تواند همه جوانب سود و زیان خود را به خوبی تشخیص دهد ، گاهی تصمیم می گیرد که کاری را انجام دهد؛ اما در حین کار و یا پیش از آن متوجه می شود که این تصمیم به ضرر او است و ممکن است تمام حاصل و سرمایه او را برباد دهد؛ از این رو تصمیم خود را بر مبنای علم و دانش و مصلحت کشف شده جدید ، تغییر می دهد.

روشن است که سرمنشأ این تغییر در تصمیم گیری ، جهل و محدودیت دانش انسان است؛ اما چون در خداوند جهل و نادانی راه ندارد و او همه رویداد ها و حوادث گذشته و آینده آگاه است ، چیزی بر او پوشیده نیست ، سود و زیان هر چیزی نزد او آشکار و روشن است ، این نوع از «بدا» برای خداوند محال است و کسی که به آن معتقد باشد ، چون لازمه اش نسبت به دادن جهل به پروردگار است ، به اتفاق و اجماع مسلمان کافر شده است.

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در این باره می گوید:

وعندنا من زعم أن الله عز وجل يبدو له اليوم في شيء لم يعلمه أمس فهو كافر والبراءة منه واجبة.

به اعتقاد شیعه اگر کسی بگوید که امروز برای خداوند چیزی آشکار شده است که آن را در گذشته نمی دانسته است ، چنین شخصی کافر و بیزاری جستن از او واجب است.

الصدوق ، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ) ، کمال الدین و تمام النعمة ، ص 69 ، تحقیق: علی اکبر الغفاری ، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم ، 1405هـ.

اما بدا در خداوند ، به معنای آشکار کردن مصلحتی است که بر بندگان مخفی بوده ، انسان ها گمان می کرده اند که این اتفاق در زمان معین اتفاق خواهد افتاد؛ اما بر خلاف انتظار آن ها ، خداوند تصمیم خود را اعلام می دارد و به انسان ها می فهماند که از اول نیز تصمیم او همین بوده است.

و یا به تعبیر دیگر ، خداوند مطابق شرایط و اوضاع خاصی ، سرنوشت و تقدیری را در «ام الكتاب» تثبیت می کند؛ اما با ظهور مصالح و شرایط جدید و عواملی که در اختیار خود انسان و در سرنوشت و تقدیر او تأثیر گذار است ، آن چه را تثبیت کرده ، تغییر می دهد و تصمیم جدید را به اطلاع مردم می رساند.

طبق آیه قرآن کریم «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ (الرعد/39)» چیزی را پیش از آن تثبیت کرده ، محو و چیزی را که تثبیت نکرده است ، تثبیت می نماید.

مرحوم مازندرانی (شارح کتاب کافی) در تفسیر روایات بداء می گوید:

فهو سبحانه كان في الأزل عالماً بأنه يمحو ذلك الشيء في وقت معين لمصلحة معينة عند انقطاع ذلك الوقت وانقضاء تلك المصلحة ، وثبت هذا الشيء في وقته عند تجدد مصالحه ، ومن زعم خلاف ذلك واعتقد بأنه بدا له في شيء اليوم مثلاً ، ولم يعلم به قبله ، فهو كافر بالله العظيم ونحن منه براء.

علم خداوند سبحان ، ازلی است و می دانسته است که مطلبی را در زمان معین به سبب تمام شدن مصلحتش محو خواهد ساخت و یا وقتی مصلحت آن دوباره بازگشت آن را در زمان خودش ایجاد خواهد کرد؛ و کسی که بر خلاف این مطلب اعتقاد داشته باشد ، و مثلاً بگوید که خداوند امروز چیزی را می داند که قبل از آن نمی دانسته است ، او به خداوند کافر شده است و ما از او بیزاریم.

المازندرانی ، مولی محمد صالح (متوفای 1081هـ) ، شرح أصول الكافي ، ج 4 ص 250-251 ، تحقیق: السيد علي عاشور ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1421هـ - 2000م.

این معنا از «بداء» در باره خداوند با آیات و روایات فراوانی که از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده ، قابل اثبات است و تأثیر عمیقی بر اعتقاد و تدین بندگان دارد.

شیخ طوسی پس از نقل روایاتی در باره «بداء» می گوید:

والوجه في هذه الأخبار ما قدمنا ذكره من تغير المصلحة فيه ، واقتضائها تأخير الامر إلي وقت آخر علي ما بيناه ، دون ظهور الامر له تعالى ، فأنا لا نقول به ولا نجوزه ، تعالي الله عن ذلك علواً كبيراً.

فإن قيل: هذا يؤدي إلي أن لا نثق بشيء من أخبار الله تعالى.

قلنا: الاخبار علي ضربين ضرب لا يجوز فيه التغير في مخبراته ، فإننا نقطع عليها ، لعلمنا بأنه لا يجوز أن يتغير المخبر في نفسه ، كالأخبار عن صفات الله تعالي وعن الكائنات فيما مضى ، وكالأخبار بأنه يثيب المؤمنين.

والضرب الآخر هو ما يجوز تغييره في نفسه لتغير المصلحة عند تغير شروطه ، فأنا نجوز جميع ذلك ، كالأخبار عن الحوادث في المستقبل إلا أن يرد الخبر علي وجه يعلم أن مخبره لا يتغير ، فحينئذ نقطع بكونه ، ولأجل ذلك قرن الحتم بكثير من المخبرات ، فأعلمنا أنه مما لا يتغير أصلاً ، فعند ذلك نقطع به.

بیان این روایات ، همان است که ما ذکر نمودیم؛ که مصلحت يك كاري تغيير پيدا کرده؛ اما آشکار ساختن آن به سبب مصلحتي به تأخیر افتاده است؛ بدون آنکه مطلبي براي خداوند آشکار شده باشد؛ زیرا ما نه اعتقاد به این مطلب داشته و نه آن را ممکن مي دانیم؛ و خداوند بزرگ تر از آن است که چنین باشد.

اگر گفته شود که: نتیجه این اعتقاد این است که ما هرگز نتوانیم به اخباري که از جانب خداوند مي رسد ، اعتماد کنیم. در جواب مي گوییم:

اخبار بر دو نوع است: نوع اول: تغيير در مفاد جايز نيست و ما بر اتفاق افتادن آن يقين داريم؛ چرا که مي دانيم تغيير در نفس خبر دهنده جايز نيست؛ مثل اخبار از صفات خداوند و از آن چه بر کائنات گذشته و اخبار از این که به مؤمنان پاداش خواهد داد.

نوع دوم: تغيير در مفاد آن في نفسه در هنگامي مصلح و شرايط تغيير مي کند ، جايز است ، ما تغيير در چنين مواردی را جايز مي دانيم. مثل اخبار از حوادث آینده؛ مگر این که خبر طوري وارد شده باشد که بدانيم مفاد آن تغيير نمي کند؛ در این صورت به اتفاق افتادن آن يقين مي کنيم ، به همين خاطر قطع و يقين با بسياري از خبرها قرين شده است؛ پس مي دانيم که این خبر از نوعي است که اصلا تغيير نمي کند ، در این حال به آن يقين مي کنيم.

الطوسي ، الشيخ ابو جعفر ، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفای 460هـ) ، كتاب الغيبة ، ص 431 ، تحقيق الشيخ عباد الله الطهراني/ الشيخ علي احمد ناصح ، ناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية ، الطبعة: الأولى ، 1411هـ.

متأسفانه ، اهل سنت با دریافت غلط معنای «بداء» و عدم تشخیص فرق «بداء» در انسان و خداوند ، به شدت آن را انکار کرده اند.

علت انکار بداء

مخالفان «بداء در خداوند» آن را به همان معنای لغوي آن که در باره انسان مصداق دارد ، گرفته اند و چون این معنا سبب مي شود که علم و دانش خداوند دچار تغيير و تبديل شده و نسبت جهل به ذات پروردگار داده شود ، آن را به شدت انکار کرده اند.

فخر رازي ، تفسير پرداز شهير اهل سنت در این باره مي نويسد:

المسألة الخامسة: قالت الرافضة: البداء جائز علي الله تعالي ، وهو أن يعتقد شيئاً ثم يظهر له أن الأمر بخلاف ما اعتقده ، وتمسكوا فيه بقوله: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ».

واعلم أن هذا باطل لأن علم الله من لوازم ذاته المخصوصة ، وما كان كذلك كان دخول التغيير والتبديل فيه محالاً.

مسألة پنجم: رافضي ها مي گویند: بداء براي خداوند جايز است و آن بدین معنا است که خداوند به

چیزی اعتقاد داشته باشد ، سپس آشکار شود که واقعیت بر خلاف اعتقاد او بوده است. (علم او تبدیل به جهل می شود) آن ها به این آیه «یحمو الله...» استناد کرده اند.

بدانید که این اعتقاد باطلی است؛ چرا که علم خداوند از لوازم ذات خداوند است ، و چیزی که این چنین باشد (از لوازم ذات باشد) تغییر و تبدیل در آن محال است.

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای 604هـ) ، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج 19 ص 53 ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1421هـ - 2000م.

در حالی که معنای صحیح بداء نزد شیعه به استناد آیات و روایات ، عبارت است از اظهار مصالح تشریح ، ملاکات احکام و... که نزد مردم مخفی بوده و به معنای تثبیت و تغییر سرنوشت انسان ها با توجه به رفتاری که خود آن ها داشته اند است ، نه به معنای آشکار شدن آن چه از دید خداوند مخفی بوده است. در این صورت نه علم خداوند جهل می شود و نه تغییری در آن صورت می گیرد.

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در رد پندار این گونه افراد می گوید:

ليس البداء كما يظنه جهال الناس بأنه بداء ندامة تعالي الله عن ذلك... والبداء هو رد علي اليهود لأنهم قالوا: إن الله قد فرغ من الأمر فقلنا: إن الله كل يوم في شأن ، يحيي ويميت ويرزق ويفعل ما يشاء.

والبداء ليس من ندامة ، و هو ظهور أمر ، يقول العرب: بدا لي شخص في طريقي أي ظهر ، قال الله عز وجل: (وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون. الزمر / 47) أي ظهر لهم ، ومتي ظهر لله تعالي ذكره من عبد صلة لرحمه زاد في عمره ، ومتي ظهر له منه قسيعة لرحمه نق ص من عمره ، ومتي ظهر له من عبد إتيان الزنا نقص من رزقه وعمره ، ومتي ظهر له منه التعفف عن الزنا زاد في رزقه وعمره .»

بداء آنچنان که گمراهان می پندارند نیست ، به این معنی که خداوند کاری انجام دهد و سپس از آن پشیمان گردد... بداء در مقابل نظر یهود است که می گفتند خداوند تمام کارها را انجام داده است (و دیگر تغییری انجام نخواهد شد) ؛ اما ما می گوئیم: خداوند هر روزی چیزی را تعیین می کند ، می میراند و زندگی می بخشد روزی می دهد و کاری را که بخواهد انجام می دهد.

بداء به معنی پشیمانی نیست؛ بلکه به معنی آشکار شدن چیزی است؛ عرب می گوید: در مسیر راه شخصی در برابر من ظاهر شد؛ خداوند نیز فرموده است: و برای ایشان از جانب خدا چیزی (بداء) آشکار شد که گمان آن را نمی کردند. و هر زمان بنده ای صله رحم به جا آورد بر عمر وی می افزاید؛ و هر زمان بنده ای قطع رحم نماید خداوند از عمر وی بکاهد؛ و هر زمان بنده ای مرتکب فحشا شود از عمر و روزی او بکاهد؛ و هر زمان بنده ای از زنا دوری کند و راه عفت برگزیند خداوند بر عمر و روزی او بیفزاید.

الصدوق ، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای 381هـ) ، التوحيد ، ص 335 - 336 ، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني ، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

بداء ریشه قرآنی دارد

آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که «بداء» را در باره خداوند به اثبات می‌رساند ، ائمه اهل بیت علیهم السلام با استناد به همین آیات «بداء» را به اثبات رسانده اند که ما به تعدادی از این آیات اشاره می‌کنیم.

آیه اول:

آیه 39 سوره رعد ، بیشترین بحث را در این باره به وجود آورده و اکثر کسانی که در باره «بداء» گفتگو کرده اند ، به این آیه استدلال نموده اند:

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. الرعد/39.

خداوند هر چه را بخواهد محو ، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و «امم الكتاب» [لوح محفوظ] نزد اوست!

مرحوم عیاشی و فیض کاشانی در تفسیرشان در ذیل آیه این روایت را نقل کرده اند:

[287] 10 - وعن الحسين بن يزيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (ص) : إن المرء ليصل رحمه وما بقي من عمره إلا ثلاث سنين ، فيمدها الله إلي ثلاث وثلاثين سنة وإن العبد ليقطع رحمه ، وقد بقي من عمره ثلاث وثلاثون سنة فيقصرها الله إلي ثلاث سنين أو أدنى ، قال: وكان جعفر ع يتلو هذه الآية: (يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب) .

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مردی صله رحم می‌کند و از عمر او سه سال بیشتر نمانده ، خداوند عمر او را به خاطر این عمل ، سی سال طولانی می‌کند ، بنده ای قطع رحم می‌کند ، از عمر او سی و سه سال مانده است ، خداوند عمر او را به سه سال یا کمتر کاهش می‌دهد. راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام سپس این آیه را می‌خواند: «يمحو الله...».

عیاشی السلمی السمرقندی ، محمد بن مسعود بن عیاش (متوفای 320هـ) تفسیر العیاشی ، ج 2 ص 220 ، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی ، ناشر: المكتبة العلمية الإسلامية - طهران؛

الفيض الكاشاني ، مولی محسن (متوفای 1091هـ) ، التفسیر الصافی ، ج 3 ، ص 75 ، تحقیق: العلامة الشیخ حسین الأعلمی ، ناشر: مكتبة الصدر - طهران ، الطبعة: الثانية ، 1416هـ - 1374ش؛

الحر العاملي ، محمد بن الحسن (متوفای 1104هـ) ، تفصیل وسائل الشیعة إلي تحصیل مسائل الشریعة ، ج 21 ، ص 537 ، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ، الطبعة: الثانية ، 1414هـ.

امام رضا علیه السلام در جواب سلیمان المروزی که گفته بود: « **قَدْ قَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ قَلِيسَ يَزِيدُ**»

فِيهِ شَيْئًا خَدَاوَنَد ، كَار رَا تَمَام كَرَدَه وَ فَارَغ شَدَه وَ چِيزِي اَصَافَه نَخَوَاهَد كَرَد» فرمود:

هَذَا قَوْلُ الْيَهُودِ فَكَيْفَ قَالَ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؟ قَالَ سُلَيْمَانُ إِنَّمَا عَنِّي بِدَلِّكَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيْهِ. قَالَ: أَلَا قَيْعُدُ مَا لَا يَفِي بِهِ؟ فَكَيْفَ قَالَ: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» وَقَدْ قَرَعَ مِنَ الْأَمْرِ؟ قَلَمٌ يُجْرُ جَوَابًا.

این عقیده یهودان است. اگر چنین عقیده ای صحیح باشد چگونه در قرآن می فرماید «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ مرا بخوانید تا (دعاي) شما را بپذیرم». سلیمان گفت منظورش این است که قادر به این کار است.

امام علیه السلام فرمود: پس وعده می دهد؛ ولی وفا نمی کند؟ پس چگونه می فرماید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ؛ و هر چه بخواید در آفرینش می افزایشد» و می فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ خداوند هر چه را بخواید محو ، و هر چه را بخواید اثبات می کند و «امم الكتاب» [لوح محفوظ] نزد اوست». با اینکه کار را تمام کرده باشد این آیات دیگر معنی ندارد.

این جا بود که سلیمان المروزی در جواب فرو ماند.

الصدوق ، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای 381هـ) ، التوحيد ، ص 452 ، تحقيق: السيد هاشم الحسيني الطهراني ، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

آیه دوم:

قصه حضرت ابراهیم و فرمان خداوند بر قربانی کردن اسماعیل و سپس بازگشت از دستور قبلی که در سوره صافات بدان اشاره شده ، بهترین و برجسته ترین مصداق «بدا» در حق باریتعالی است. قرآن کریم داستان را این گونه نقل کرده است:

قَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. قَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ. وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ. قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَدَّاكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ . الصافات / 102 - 106.

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید ، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم ، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن ، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی) !» ما این گونه ، نیکوکاران را جزا می دهیم!. این مسلماً همان امتحان آشکار است!

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَاقْتَدُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ . الزمر/47.

اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود ، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند و از سویی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند!

مرحوم شیخ صدوق در تفسیر این آیه می گوید:

قال الله عز وجل: (وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون) أي ظهر لهم ، ومتي ظهر لله تعالى ذكره من عبد صلة لرحمه زاد في عمره ، ومتي ظهر له منه قطيعة لرحمه نقص من عمره ، ومتي ظهر له من عبد إتيان الزنا نقص من رزقه وعمره ، ومتي ظهر له منه التعفف عن الزنا زاد في رزقه وعمره.

این گفته خداوند: « و از سویی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند! » یعنی برای آن ها آشکار شد ، وقتی برای خداوند از جانب بنده ای صله رحمی دیده شود ، عمرش را زیاد می کند ، وقتی قطعی رحمی از او ببیند ، عمرش را کوتاه می کند ، وقتی برای خداوند آشکار شود که بنده ای زنا کرده است ، از روزی و عمر او می کاهد و هنگامی که عفت و خودداری از زنا آشکار شود ، بر عمر و روزی او می افزاید.

الصدوق ، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ) ، التوحید ، ص 33 ، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی ، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

آیاتی از زبان امام رضا علیه السلام

آیات دیگری نیز در قرآن برای اثبات این مطلب وجود دارد که ما آن را از زبان امام رضا علیه السلام که مناظره با سلمان مروزی مطرح کرده اند ، نقل می کنیم:

وَمَا أَنْكَرْتَ مِنَ الْبَدَاءِ يَا سَلِيمَانَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا» وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» وَيَقُولُ: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «بَرِئٌ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» وَيَقُولُ: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَخْرَجُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ مِنَ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»....

ای سلیمان! «بداء» را انکار می کنی؛ در حالی که خدای عز و جل می فرماید: « آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟! » و فرمود: « او کسی است که آفرینش را آغاز می کند ، سپس آن را باز می گرداند » و می فرماید: « هستی بخش آسمانها و زمین

اوست!» و می فرماید: «او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید» و نیز گفته است: «و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد» و فرموده: «و گروهی دیگر، به فرمان خدا واگذار شده اند (و کارشان با خداست) یا آنها را مجازات می کند، و یا توبه آنان را می پذیرد (، هر طور که شایسته باشند) و خداوند دانا و حکیم است!» و نیز فرموده است که «و هیچ کس عمر طولانی نمی کند، یا از عمرش کاسته نمی شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است»...

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، التوحید، ص 443، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

البته آیات بسیاری در راستای اثبات «بداء» در قرآن کریم وجود دارد و اهل بیت علیهم السلام بدان ها استناد کرده اند که ما به جهت اختصار به همین اندازه اکتفا می کنیم.

بداء، در روایات اهل بیت علیهم السلام

از آن جایی که «بداء» در عقیده و باور توحیدی تأثیر گذاری فراوانی دارد، ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز به آن اهمیت بسیاری داده اند؛ تاجایی که آن را در کنار توحید و شرک، از مهم ترین عقائد مسلمانان به شمار آورده اند.

شیخ کلینی در کتاب شریف کافی و شیخ صدوق در کتاب شریف التوحید با سند صحیح نقل کرده اند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِفْرَارَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخَلْعَ الْأَنْدَادِ وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر این که در باره انجام سه برنامه از او پیمان گرفت: 1. به بندگی خداوند اعتراف نماید؛ 2. شریکان و همتایان پویشالی را کنار بزند؛ 3. معترف باشد که خداوند هر آن برنامه ای را که بخواهد پیش از موعد مقرر اجرا می کند و هر برنامه ای را که بخواهد به تأخیر می اندازد.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ)، الأصول من الکافی، ج 1، ص 147، ناشر: اسلامیة، تهران، الطبعة الثانية، 1362 هـ.ش.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381هـ)، التوحید، ص 332، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

در کنار هم قرار دادن این سه برنامه، اهمیت «بداء» را بیش از پیش برای ما روشن ساخته و ثابت

می کند که «بداء» به اندازه توحید ، نفی شرک ، در عقیده تأثیر گذار است.

همچنین شیخ کلینی و شیخ صدوق نقل کرده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ تَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ مَا عُيِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبِدَاءِ.

از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام نقل شده است که فرمود: خداوند با هیچ چیزی ، به اندازه (اعتراف به) «بداء» پرستش نشده است.

الکلینی الرازی ، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ) ، الأصول من الکافی ، ج 1 ، ص 146 ، ناشر: اسلامیه ، تهران ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

الصدوق ، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381 هـ) ، التوحید ، ص 332 ، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی ، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

و در روایت معتبره دیگری که شیخ کلینی در ادامه روایت پیشین و به صورت مرسل و شیخ صدوق به صورت مسند نقل کرده است ، امام می فرماید که خداوند با هیچ چیز به اندازه «بداء» تعظیم و تکریم نشده است:

حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن أيوب بن نوح ، عن ابن أبي عمير ، عن هشام بن سالم ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال: ما عظم الله عز وجل بمثل البداء.

الکلینی الرازی ، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ) ، الأصول من الکافی ، ج 1 ، ص 146 ، ناشر: اسلامیه ، تهران ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

الصدوق ، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای 381 هـ) ، التوحید ، ص 333 ، تحقیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی ، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعة) لجماعة المدرسين - قم.

اقرار و اعتراف به «بداء» و این که خداوند حتی بعد از ثبت تقدیر و سرنوشت ، باز هم می تواند مقدرات و سرنوشت مردم را تغییر داده و در آن دخل و تصرف نماید ، راه بندگی خداوند را برای بندگان باز می گذارد تا با عبادت و انجام اعمال صالح بیشتر ، سرنوشت بهتری را برای خود رقم بزنند؛ از این رو طبیعی است که بگویم هیچ چیز به اندازه اعتراف به «بداء» سبب تشویق مردم به عبادت و پرستش خداوند نشده است.

از آن جایی که مخالفان همواره در برابر این عقیده سرنوشت ساز مبارزه کرده و برای غلط جلوه دادن معنای آن تلاش کرده اند ، ائمه علیهم السلام نیز در روایات فراوان معنای دقیق «بداء» را به

شيخ صدوق در كتاب شريف كمال الدين در اين باره مي نويسد:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَسَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ فِي الْيَوْمِ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٌ قَابِرًا وَمِنْهُ .

هر كس معتقد باشد كه امروز چيزي بر خداوند آشكار مي شود كه ديروز آن را نمي دانسته است ، پس بايستي از او بيزار باشيد.

الصدوق ، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفاي 381هـ) ، كمال الدين و تمام النعمة ، ص 70 ، تحقيق: علي اكبر الغفاري ، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين - قم ، 1405هـ.

و شيخ كليني با سند صحيح نقل مي كند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ .

خداوند در هيچ زمينه اي بدهاء انجام نداد؛ مگر آنكه قبل از اين بدهاء و آشكار سازي ، آن مطلب در علم خداوند موجود بوده است.

الكليني الرازي ، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفاي 328 هـ) ، الأصول من الكافي ، ج 1 ، ص 148 ، ناشر: اسلاميه ، تهران ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

البته روايت در اين باره بيش از آن است كه بتوان همه آن ها را در اين مختصر جمع آوري كرد ، اهل تحقيق مي توانند به كتاب هاي مفصل در اين باره مراجعه فرمايند.

حال با توجه به اثبات اين مطلب كه عقیده «بدهاء» ريشه در قرآن كريم دارد و اهل بيت عليهم السلام با استناد به آيات قرآن كريم بر اين عقیده پافشاري کرده اند ، چگونه مي توان ادعای جناب مدرسي را پذيرفت كه كيسانيه اين تفكر والا ، ارزشمند و مؤثر در اعتقاد و ديانت را ابداع کرده باشند؟

و آيا اهل بيت طهارت و عصمت ، همان كساني كه رسول خدا صلي الله عليه وآله آن ها را در حديث متواتر ثقلين كه مورد قبول جناب مدرسي نيز هست ، عدل قرآن معرفي کرده ، امكان دارد كه اين تفكر را از كيسانيه يادگرفته باشند؟

چگونه مي توان باور كرد كه شخصي همچون مدرسي كه خود را مجتهد و صاحب اجازه اجتهاد مي داند ، اين روايات را در كتاب شريف كافي و استدلال ائمه عليهم السلام را به آيات قرآن كريم

آیا با این وجود می توان گفت که ایشان با اهداف خاص ، عقائد شیعه را زیر سؤال برده است؟

بداء از دیدگاه اهل سنت

در منابع و روایات اهل سنت نیز «بداء» با همان مفهومی که شیعیان قائل هستند ، آمده است. بخاری در صحیح خود تصریح می کند که برای خداوند در باره سه نفر از بنی اسرائیل «بداء» حاصل شد:

أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ تَلَاثَةً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لَوْ نُحَسِّنُ وَجِلْدُ حَسَنٌ قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ قَالَ فَمَسَحَهُ فَدَهَبَ عَنْهُ فَأَعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا....

در قوم بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص یعنی پیسی ، ناشنوایی و نابینایی شده بودند؛ برای خداوند «بداء» حاصل شد که ایشان را مورد امتحان قرار دهد؛ فرشته ای را نزد آنان فرستاد از شخصی که مبتلا به پیسی بود پرسید: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟ گفت: پوست و رنگ نیکو را؛ زیرا مردم را چرک و پلید می دانند. پس فرشته دست خود را بر بدن کشید ، پیسی او از بین رفت و رنگ و پوست نیکو به او بخشید....

البخاری الجعفی ، ابوعبدالله محمد بن إسماعیل (متوفای 256هـ) ، صحیح البخاری ، ج 3 ، ص 1276 ، کتاب أحادیث الأنبياء ، حَدِيثُ أَبْرَصَ وَأَعْمَى وَأَقْرَعَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا ، ناشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت ، الطبعة: الثالثة ، 1407 - 1987.

با مراجعه به کتابهایی که در شرح کتاب بخاری نوشته شده است ، مشاهده می کنیم که اهل سنت نیز «بداء» را در این روایت به همان معنایی تفسیر کرده اند که شیعه گفته است و معتقد است.

ابن حجر عسقلانی و بدر الدین عینی در این باره می گویند:

قوله: (بدأ لله) بتخفيف الدال المهملة بغير همز ، أي سبق في علم الله فأراد إظهاره ، وليس المراد أنه ظهر له بعد أن كان خافياً؛ لأن ذلك محال في حق الله تعالى.

اینکه در روایت آمده است « برای خدا بداء حاصل شد » معنای آن این است که خداوند از اول می

دانسته است ، سپس آن را اظهار نموده است؛ نه آنکه چیزی بر خداوند مخفی بوده ، سپس آن را آشکار نموده باشد؛ زیرا در حق خداوند محال است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ) ، فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ج 6 ، ص 502 ، تحقيق: محب الدين الخطيب ، ناشر: دار المعرفة - بيروت؛

العيني الغيتابي الحنفي ، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفاي 855 هـ) ، عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ج 16 ، ص 48 ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ابن ابي حاتم و جلال الدين سيوطي در تفسير آیه: «اللّٰه يتوفى الا نفس» و محمد بن عبد الوهاب در کتاب احکام تمنی الموت از ابن عباس روایتی نقل کرده است که به صورت دقیق همان معنای «بداء» را از دیدگاه شیعه ثابت می کند:

يَهْوُلُ الْاَنْفُسَ قَالَ: «فإن بدا لله أن يقبضه قبض الروح ، فمات ، أو أخر أجله رد النفس إلي مكانها من جوفه».

خداوند مردم را می میراند: اگر برای خدا «بداء» حاصل شد که روح را بگیرد ، آن را گرفته و شخص می میرد؛ و یا آن را تا مهلت معین به تأخیر می اندازد؛ پس روح را به جایگاه خویش باز می گرداند.

إبن أبي حاتم الرازي التميمي ، ابو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس (متوفاي 327 هـ) ، تفسير ابن أبي حاتم ، ج 10 ، ص 3252 ، ح 18397 ، تحقيق: أسعد محمد الطيب ، ناشر: المكتبة العصرية - صيدا؛

السيوطي ، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911 هـ) ، الدر المنثور ، ج 7 ، ص 230 ، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1993؛

محمد بن عبد الوهاب (متوفاي 1206 هـ) ، احکام تمنی الموت ، ج 1 ، ص 77 ، تحقيق: الشيخ عبد الرحمن بن محمد السّدحان ، والشيخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرين ، ناشر: مطابع الرياض - الرياض ، الطبعة: الأولى؛

ابن ابي حاتم در باره اصحاب اعراف می نویسد:

حدثنا ابي ، ثنا يحيي بن المغيرة ، ابنا جرير ، بن منصور ، عن حبيب بن أبي ثابت ، عن عبد الله بن الحارث ، عن ابن عباس: قال: الاعراف السور الذي بين الجنة والنار واصحاب الاعراف بذلك المكان حتي اذا بدا الله ان يعافهم انطلق بهم إلي نهر يقال له الحياة....

اعراف ، دیوار بلندی بین بهشت و جهنم است و اصحاب اعراف در آن مکان هستند ، تا این که برای خداوند «بداء» حاصل می شود که آن ها را ببخشد ، آن ها را به سوی نهری به نام «الحياة» می برند....

احمد بن حنبل در مسند خود و ابن کثیر دمشقی سلفی در تفسیر خود می نویسند:

أنها [الشمس] كَلَّمَا عَرَبَتْ أَتَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَجَدَتْ وَاسْتَأْذَنْتْ فِي الرَّجُوعِ فَأَذِنَ لَهَا فِي الرَّجُوعِ
حتي إذا بَدَأَ اللَّهُ أَنْ تَطْلُعَ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعَلَتْ كَمَا كَانَتْ تَفْعَلُ أَتَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ فَسَجَدَتْ فَاسْتَأْذَنْتْ فِي
الرَّجُوعِ فَلَمْ يُرَدِّ عَلَيْهَا شَيْءٌ ثُمَّ تَسْتَأْذِنُ فِي الرَّجُوعِ فَلَا يُرَدُّ عَلَيْهَا شَيْءٌ حَتَّى
إِذَا دَهَبَ اللَّيْلُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَذْهَبَ وَعَرَقَتْ أَنَّهُ إِنْ أَذِنَ لَهَا فِي الرَّجُوعِ.

خورشید هر زمان که غروب می کند زیر عرش رسیده پس سجده می نماید و از خداوند اجازه
بازگشت می طلبد؛ پس به او اجازه داده می شود؛ تا زمانی که برای خداوند «بدا» حاصل شود که
خورشید از مغرب طلوع کند ، در این هنگام خورشید مانند هر روز بالا آمده تا به زیر عرش می رسد
سپس اجازه بازگشت می طلبد؛ اما به او اجازه داده نمی شود...

الشيبياني ، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفای 241هـ) ، مسند أحمد بن حنبل ، ج 2 ، ص 201 ، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

ابن کثیر دمشقی ، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفای 774هـ) ، تفسیر القرآن العظيم ، ج 2 ، ص 195 ، ناشر: دار الفكر -
بيروت - 1401هـ.

هیثمی بعد از نقل این روایت می گوید:

رواه أحمد والبزار والطبراني في الكبير ورجال الصحيح

این روایت را احمد و بزار و طبرانی در معجم کبیر نقل کرده اند و همه راویان آن ، راویان صحیح
بخاری هستند.

الهيثمي ، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفای 807 هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 8 ، ص 9 ، ناشر: دار الريان للتراث/ دار
الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - 1407هـ.

«بدا» مورد نظر در این روایات ، دقیقاً به همان معنایی است که شیعیان قائل هستند؛ یعنی
اعلام «تغییر در تقدیر و سرنوشت» بر اساس مصالح ، علل و اسباب جدید از سوی خداوند ، نه به
معنای عالم شدن خداوند به آن چه که از او پنهان مانده است.

تأثير بداء در عقیده

اعتقاد به «بدا» تأثیر شگفت انگیزی بر اعتقاد دارد و در حقیقت شاخصی است که عقیده مسلمانان

را از عقیده یهود ممتاز می سازد؛ زیرا «بداء» این مطلب را ثابت می کند که خداوند دارای قدرت و سلطه مطلق بر هستی است و هر گاه که اراده کند می تواند در تکوینیات تصرف کرده ، تقدیری را جایگزین تقدیر دیگر نماید؛ در حالی که بر هر دو پیش از آن آگاه بوده است و این بر خلاف اعتقاد یهودیان است که می گفتند قلم خلقت و تکوین خشک شده ، دستان خداوند بعد از آفرینش بسته شده و دیگر توان ایجاد تغییر در آن را ندارد؛ همان طوری که خداوند در این باره می فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ اللَّهُ يَدُ مَعْلُومَةٌ عُلْتُ أَيْدِيَهُمْ وَعُنُوتًا يَمَّا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ كَيْفَ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ

يَشَاءُ. المائدة/64.

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر این سخن ، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او ، گشاده است هر گونه بخواهد ، می بخشد!

حضرت آیت الله خوئی رضوان الله تعالی علیه در باره تأثیر بداء در اعتقاد می نویسد:

فالقول بالبداء: هو الاعتراف الصريح بأن العالم تحت سلطان الله وقدرته في حدوثه وبقائه ، وأن إرادة الله نافذة في الأشياء أزلا وأبدا ، بل وفي القول بالبداء يتضح الفارق بين العلم الإلهي وبين علم المخلوقين ، فعلم المخلوقين - وإن كانوا أنبياء أو أوصياء - لا يحيط بما أحاط به علمه تعالي ، فإن بعضا منهم وإن كان عالما - بتعليم الله إياه - بجميع عوالم الممكنات لا يحيط بما أحاط به علم الله المخزون الذي استأثر به لنفسه ، فإنه لا يعلم بمشيئة الله تعالي - لوجود شئ - أو عدم مشيئته إلا حيث يخبره الله تعالي به علي نحو الحتم.

والقول بالبداء: يوجب انقطاع العبد إلي الله وطلبه إجابة دعائه منه وكفاية مهماته ، وتوفيقه للطاعة ، وإبعاده عن المعصية ، فإن إنكار البداء والالتزام بأن ما جري به قلم التقدير كائن لا محالة - دون استثناء - يلزمه بأس المعتقد بهذه العقيدة عن إجابة دعائه ، فإن ما يطلبه العبد من ربه إن كان قد جري قلم التقدير بإنفاذه فهو كائن لا محالة ، ولا حاجة إلي الدعاء والتوسل ، وإن كان قد جري القلم بخلافه لم يقع أبدا ، ولم ينفعه الدعا ولا التضرع ، وإذا يئس العبد من إجابة دعائه ترك التضرع لخالفه ، حيث لا فائدة في ذلك ، وكذلك الحال في سائر العبادات والصدقات التي ورد عن المعصومين - ع - أنها تزيد في العمر أو في الرزق أو غير ذلك مما يطلبه العبد. وهذا هو سر ما ورد في روايات كثيرة عن أهل البيت عليهم السلام من الاهتمام بشأن البداء.

اعتقاد به «بداء» در حقیقت اعتراف صریح به این مطلب است که جهان تحت سیطره و قدرت خداوند است در حدوث و بقاء و این که اراده خداوند در اشیا از ازل تا ابد نافذ است. بلکه با اعتقاد به «بداء» تفاوت بین علم الهی و دانش مخلوق ، روشن می شود ، پس دانش مخلوق؛ حتی اگر پیامبر و یا جانشین پیامبر باشد ، بر آن چیزی که علم خداوند احاطه دارد ، احاطه ندارد ، اگرچه برخی از آن ها با دانشی که خداوند به آنان داده به تمام جهان ممکن احاطه دارند؛ اما به «علم الله مخزون» که خداوند آن را برای خودش نگه داشته است ، احاطه ندارند؛ زیرا آنان به مشیت خداوند بر وجود چیزی یا بر عدم مشیت خداوند ، آگاهی ندارند؛ مگر این که خداوند آن شخص به صورت حتی از آن

اعتقاد به «بداء» ، سبب انقطاع بنده به سوي خداوند ، درخواست اجابت دعا ، برآوردن حاجات ، طلب توفيق اطاعت و دوري از معصت مي شود؛ اما انكار «بداء» و اعتقاد به اين كه آن چه قلم تقدير ثبت کرده است ، به صورت حتمي و بدون استثناء اتفاق مي افتد ، سبب نااميدي بندگان از اجابت دعا مي شود؛ زيرا آن چه را كه بنده از پروردگارش مي خواهد ، يا قلم تقدير اتفاق افتادن آن را ثبت کرده است كه در اين صورت حتما اتفاق خواهد افتاد و نيازي به دعا و توسل نيست و اگر قلم تقدير خلاف آن را ثبت کرده باشد ، هرگز اتفاق نخواهد افتاد و دعا و زاري فايده اي نخواهد داشت.

اين جا است كه بنده از اجابت دعاي خود نااميد شده و دست از زاري به سوي پروردگارش خواهد كشيده؛ چرا كه فايده اي ندارد.

همين وضعيت در ساير عبادات و صدقات كه از معصومين عليهم السلام وارد شده است كه آن ها سبب زياد شدن عمر و يا روزي مي شود و يا ساير چيزهايي كه بندگان درخواست مي كنند ، نيز جريان دارد.

اين رازي است كه سبب شده است اهل بيت عليهم السلام طبق رواياتي كه از آن ها وارد شده ، براي «بداء» اهميت زيادي قائل شوند.

البیان في تفسير القرآن - السيد الخوئي - ص 391

شیعیان برای توجیه علم غیب امام ، به «بداء»

متوسل شده اند:

مبحث مهمي كه جناب مدرسي مطرح و بر آن پافشاري کرده اند ، اين است كه شیعیان به خاطر توجیه علم غیب امام و مشكلاتي كه اعتقاد به علم غیب دارد ، به «بداء» متوسل شده است. از آن جائي كه ما در مقاله جداگانه «علم غیب» ائمه عليهم السلام را بررسی و آن را اثبات خواهيم كرد ، از پرداختن به اين مطلب در اين جا خودداري مي كنيم و بحث بعدي كه همان «بداء در امامت اسماعيل» و امامت سيد محمد است خواهيم پرداخت.

بداء در امامت اسماعيل و سيد محمد

بحث بعدي كه جناب مدرسي مطرح کرده اند ، قضيه «بداء» در امامت اسماعيل فرزند امام صادق و سيد محمد فرزند امام هادي عليهم السلام است.

ما ابتدا چند نکته در باره امكان يا عدم امكان «بداء» در امامت اسماعيل و سيد محمد يادآوري کرده و

در ادامه از آن جایی که قضیه اسماعیل با قضیه سید محمد تفاوت هایی دارد، ما به صورت جداگانه از هر دوی آن ها پاسخ خواهیم داد.

بداء ، محال:

عقل و نقل بر این مطلب دلالت دارد که «بداء» در اخباری که خداوند به وسیله انبیاء، اوصیاء پیامبران به اطلاع مردم رسانده و آن ها از جانب خداوند این مطلب را نقل و از اتفاق افتادن قطعی آن خبر داده اند، امکان پذیر نیست. مثلاً اگر پیامبر خدا و یا جانشین او به مردم بدون هیچ قید و شرطی بگوید که در فلان روز، فلان اتفاق می افتد، در این صورت باید آن اتفاق بیفتد و امکان «بداء» از جانب خداوند در باره آن خبر وجود ندارد.

اما دلیل عقلی: «بداء» در چنین اخباری، سبب سلب اعتماد مردم به آن پیامبر و به اخباری که می دهد خواهد شد و مردم آن پیامبر را جاهل و دروغگو خواهند خواند. در این صورت آن پیامبر جایگاه خود را در میان مردم از دست خواهد داد و غرضی را که خداوند از فرستادن پیامبران و نصب امام داشته است، نقض خواهد شد و نقض غرض قبیح و برای خداوند محال است.

از دیدگاه روایات نیز «بداء» در اخبار و پیش بینی های پیامبران و ائمه محال است. چنانچه شیخ کلینی با سند صحیح در این باره، نقل می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْرُونٌ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَعِلْمٌ وَعِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْرُونٌ يَقْدِمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ مَا يَشَاءُ.

امام باقر علیه السلام فرمود: علم، بر دو گونه است: 1. علمی که نزد خدا در خزانه است و کسی از

مخلوق

از آن آگاه نیست؛ 2. دانشی که خدا به فرشتگان و پیغمبرانش یاد داده است. آنچه را که به پیامبران و فرشتگان آموزش داده، قطعاً مطابق آن چه آموزش داده، واقع خواهد شد؛ زیرا خداوند نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیغمبرانش را؛ اما دانشی که نزد خودش در خزانه است، می تواند اتفاق افتادن آن را پیش اندازد و و یا به تأخیر افکند و هر چه را می خواهد تثبیت می کند.

يعقوبی بن إسحاق (متوفای 328 هـ) ، الأصول من الکافی ، ج 1 ، ص 147 اسلامیة ، ص 147 ، تهران ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

و در روایت دیگری حضرت امام رضا علیه السلام خطاب به سلیمان المروزی، متکلم مشهور خراسان فرمود:

ما بيشاء وثبت وعنده أم الكتاب».

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، ، تحقيق: ص 118 محمد ، الباقر البهبودي ، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان ، الطبعة: الثانية المصححة ، 1403 هـ - 1983 م.

طبق آن چه گذشت ، ادعای جناب مدرسی در باره «بداء» به معنای واقعی آن در امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و امامت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام ، قابل پذیرش نیست؛ چرا که اگر امام صادق و یا امام هادی علیهما السلام از امامت آن ها خبر داده بودند ، باید همان ها امام می شدند و گرنه نعوذ بالله گفتار امام خلاف واقع درمی آمد و مردم دیگر به سخنان آن حضرت اعتماد نمی کردند و حتی امامت امام کاظم و امام عسکری علیهما السلام را هم نمی پذیرفتند؛ چون ممکن بود که در باره آن ها «بداء» حاصل شود و دیگری به امام منصوب شود و این نقض غرض خواهد بود و نقض غرض برای امام معصوم محال است.

روایات «امامان دوازدهگانه» از امام صادق و امام هادی

نقل شده است:

شیعیان بر خلاف دیگر مذاهب اسلامی که معتقدند امامت مقامی است انتخابی و در اختیار مردم ، بر این باور هستند که انتخاب امام علیه السلام تنها و تنها در صلاحیت باری تعالی است و او است که جانشینان پیامبر را انتخاب می کند؛ همان طوری که انتخاب خود پیامبر نیز از اختیارات خداوند است و مردم هیچ نقشی در آن ندارند.

شیعیان معتقد هستند که نام ائمه دوازدهگانه ، از همان اول مشخص بوده ، روایات فراوانی در منابع شیعه و سنی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه وآله از تک تک ائمه علیهم السلام نامبرده و از خصوصیات آن ها خبر داده است.

جالب است که این روایات از زبان امام صادق و امام هادی علیه السلام نیز نقل شده است؛ با این وجود چگونه امکان دارد که آن حضرات ابتدا به امامت فرزند ارشدشان تصریح و بعد که آن فرزند از دنیا رفته ، بحث «بداء» را پیش کشیده باشند؟

ما برای اثبات این مطلب فقط به يك روايت صحيح السند بسنده مي كنيم.

شیخ کلینی در کتاب شریف کافی در «بَابُ مَا جَاءَ فِي الْإِثْنِي عَشَرَ وَ النَّصِّ عَلَيْهِمْ» روایت لوح جابر را از زبان حضرت صادق علیه السلام این گونه نقل کرده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السلام قَالَ قَالَ أَبِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخْفُ عَلَيْكَ أَنْ أُخْلَوْ بِكَ فَاسْأَلُكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ أَيُّ الْأَوْقَاتِ أَحَبُّتَهُ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَحْبَبْتُ فِي اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي قَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّكَ قَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَنَيْتُهَا بِوَلَادَةِ الْحُسَيْنِ وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمْرٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابًا أَبْيَضَ ثَبَّهَ لَوْنُ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُسَبِّحَنِي....

امام صادق عليه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم ، چه وقت برایت آسان تر است که تو را تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی ، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: در باره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود ، بمن خبر ده.

جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه عليها السلام رفتم و او را به ولادت حسین علیه السلام تبریک گفتم ، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود.

به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت ، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهدا فرمود ، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مزدگانی به من عطا فرموده....

الکلبینی الرازي ، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق (متوفای 328 هـ) ، الأصول من الكافي ، ج 1 ، ص 527 ، ناشر: اسلامیه ، تهران ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

حال چگونه امکان دارد که امام صادق علیه السلام با وجود نقل این روایت ، باز هم به امامت فرزندش اسماعیل تصریح کرده باشد و از نام امام بعد از خودش آگاهی نداشته باشد و بعد با مرگ اسماعیل برای او «بداء» حاصل شده باشد که امام بعد از او فرزندش امام کاظم علیه السلام است؟

بداء در امامت اسماعیل فرزند امام صادق (ع)

اما بداء در اسماعیل. این مطلب از قدیم الایام در جامعه اسلامی و به ویژه شیعی مطرح بوده و برخی همچون زیدیه ، اسماعلیه و... این ادعا را داشته و بر شیعه به خاطر آن اشکال گرفته اند.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف کمال الدین به صورت مفصل از این قضیه پاسخ داده است و ما بهتر دیدم که پاسخ این مطلب را از زبان این دانشمند بزرگ شیعه مطرح

[الشبهة الثانية حول نص الإمام الصادق ع لابنه إسماعيل و البداء فيه]

(اعتراض آخر للزيدية) قالت الزيدية:

«ومما تكذب به دعوي الإمامية إنهم زعموا أن جعفر بن محمد عليهما السلام نص لهم علي إسماعيل وأشار إليه في حياته ثم إن إسماعيل مات في حياته فَقَالَ: مَا بَدَا لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَا لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ أَيْنِي» فإن كان الخبر الاثنا عشر صحيحا فكان لا أقل من أن يعرفه جعفر بن محمد عليهما السلام ويعرف خواص شيعته لئلا يغلط هو وهم هذا الغلط العظيم».

فقلنا لهم: بم قلمتم؟ إن جعفر بن محمد عليهما السلام نص علي إسماعيل بالإمامة؟ وما ذلك الخبر؟

بالقبول

ومن رواه؟ ومن تلقاه
سويلا هذه حكاية ولدها قوم قالوا بإمامة إسماعيل ليس لها أصل لأن الخبر بذكر الأئمة الاثني
قد رواه الخاص

وقد أخرجت ما روي عنهم في ذلك في هذا العام عن النبي صلي الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام الكتاب.

فأما قَوْلُهُ: «مَا بَدَا لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَا لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ أَيْنِي» فإنه يقول ما ظهر لله أمر كما ظهر له في إسماعيل ابني إذ اخترمه في حياتي ليعلم بذلك أنه ليس بإمام بعدي وعندنا من زعم أن الله عز وجل يبدو له اليوم في شيء لم يعلمه أمس فهو كافر والبراءة منه واجبة كما روي عن الصادق عليه السلام:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْؤُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَسَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْدُو لَهُ فِي شَيْءٍ فِي الْيَوْمِ لَمْ يَعْلَمْهُ أَمْسٌ قَابِرٌ وَمَنْ».

و إنما البداء الذي ينسب إلي الإمامية القول به هو ظهور أمره يقول العرب بدا لي شخص أي ظهر لي لا بداء ندامة تعالي الله عن ذلك علوا كبيرا. وكيف ينص الصادق عليه السلام علي إسماعيل بالإمامة مع قَوْلِهِ فِيهِ إِنَّهُ عَاصٍ لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشْبِهُهُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي؟

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ فَقَالَ: «عَاصٍ لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشْبِهُهُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي»

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عُيَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ ذَكَرْتُ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُشْبِهُنِي وَلَا يُشْبِهُهُ أَحَدًا مِنْ آبَائِي» .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ جَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ لِي تَعَالَ حَتَّى أُرِيكَ ابْنَ الرَّجُلِ قَالَ فَذَهَبْتُ مَعَهُ قَالَ فَجَاءَ بِي إِلَى قَوْمٍ يَشْرُبُونَ فِيهِمْ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ فَخَرَجْتُ مَعْمُومًا فَجِئْتُ إِلَى الْحَجَرِ فَإِذَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ مُتَعَلِّقٌ بِالْبَيْتِ يَبْكِي قَدْ بَلَ أَسْتَارَ الْكَعْبَةِ بِدُمُوعِهِ قَالَ فَخَرَجْتُ أَشْتَدُّ فَإِذَا إِسْمَاعِيلُ جَالِسٌ مَعَ الْقَوْمِ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ آخِذٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ قَدْ بَلَهَا بِدُمُوعِهِ قَالَ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ لَاسْلَامٌ فَقَالَ: «لَقَدْ ابْتُلِيَ ابْنِي بِشَيْطَانٍ يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِهِ» وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ نَبِيِّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ نَبِيِّ

فكيف يجوز أن ينص عليه بالإمامة مع صحة هذا القول منه فيه.

اعتراض دیگر از زبیده و جواب آن :

دلیل	«	زبیده	:	گفته	اند
ست	که	در عقیده امامیه بودن		این ادعای بر	
		علیهم دارند		بر بن امام محمد	فرزند
زمان و	حیاتش	به	عنوان	امام	بعد
	اسماعیل			از	خودش
	تعیین	نمود			
هیچ	چنینا	فرموده اظهار		در	زمان
	بدا	نکرد	«	چنانچه	خبر
	می	دانست		و	خواص
		شیعه		اش	از آن
				خبر	داشتند
				و	مرتکب
				این	خطا
				نمیشدند.	

ما در جواب آنها گفتیم: از کجا میگوئید که جعفر بن محمد نص بر امامت اسماعیل صادر کرده؟ آن کدام خبر است؟ چه کسی آن را روایت کرده؟ چه کسی آن را پذیرفته است؟ زبیده پس از آن جوابی نداشتند.

کسانی را این روایت را به امامت اسماعیل اعتقاد پیدا کردند ، این روایت اصل و ریشه ای نیست زیرا امام را شیعه و سنی از پیامبر نقل کرده اند که ما آن را در این کتاب آورده ایم.

اما گفته آن حضرت در باره اسماعیل که «ما بد الله في شيء كما بدا في اسماعيل؛ خدا آشکار نساخت چیزی را آنطور در باره پسر اسماعیل آشکار کرد» به این معنا است که خداوند او را در زمان حیات من از دنیا برد تا بر همگان آشکار شود که او امام بعد از من نیست.

از دیدگاه ما کسی که گمان کند خدای عز و جل امروز چیزی بر او آشکار می شود که دیروز نمیدانسته کافر است و بیزار از او واجب است؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر کس گمان برد امروز چیزی بر خدا آشکار می شود که دیروز نمیدانسته از او بیزار باشید».

بدائي که شيعه بر آن اعتقاد دارد ، به معنای «ظهور امر خداوند است». عرب مي گوید: «بدا لي شخص» يعني شخصي در برابر من ظاهر شد. «بدا» به معنای پشیمانی نیست؛ زیرا خداوند از چنین مطلبي برتر و منزه است.

عليه

چگونه امام صادق

امامت اسماعيل تصريح مي کرد؛ در حالي که در باره او گفته است

که او عاصي است و به من و هيچ يك از اجدادم شباهي ندارد؟

حسن بن راشد گوید: از امام ششم (ع) راجع با اسماعيل پرسيدم فرمود: «او نافرمان است نافرمان نه بمن شباهتي دارد و نه به هيچ يك از پدرانم».

عبیده بن زراره گوید « نام اسماعيل را پيش امام ششم بردم فرمود:

«به خدا شبیه من و هيچ کدام از پدرانم نیست»

وليد بن صبيح گوید: مردی نزد من آمد و گفت بيا تا پسر آن مرد را بتو نشان دهم با او رفتم مرا نزد جمعی برد که شراب می نوشيدند و اسماعيل بن جعفر هم میان آنها بود ، راوي گوید: از دیدن این صحنه اندوهناک شدم و از آنجا بیرون آمدم و نزد حجر الاسود رفتم ، دیدم اسماعيل بن جعفر به خانه کعبه چسبیده و اشک میریزد و پرده خانه را از اشک خود تر کرده. راوي در ادامه می گوید: بیرون دویدم باز دیدم اسماعيل با آن جمع شرابخوار نشست باز برگشتم دیدم پرده کعبه چسبیده و آن را با اشک خود خیس کرده این حادثه را به امام ششم عرض کردم فرمود:

«پسرم گرفتار شیطانی شده که به صورت او می شود»

با آنکه روایت شده شیطان به صورت پیغمبر و وصي پیغمبر نمی شود. چگونه ممکن است که امام علیه السلام تصريح به امامت او کرده باشد؛ در حالي که این گفتار از وي در باره او با سند صحیح نقل شده است.

شيخ مفيد رضوان الله تعالی عليه ، اعتقاد دارد که «بدا» در اسماعيل اصلا هيچ ارتباطی به امامت او نداشته است؛ بلکه «بدا» در عمر او بوده و این که دو بار اجل معلق او نزدیک شده بود که با دعای امام صادق علیه السلام دفع شده است:

وقول أبي عبد الله - عليه السلام - : (ما بدا لله في شئ كما بدا له في إسماعيل) ، فإنما أراد به ما ظهر من الله تعالی فيه من دفاع القتل عنه وقد كان مخوفا عليه من ذلك مظنونا به ، فلفظ له في دفعه عنه. وقد جاء الخبر بذلك عن الصادق - عليه السلام - فروي عنه أنه قال: (كان القتل قد كتب علي إسماعيل مرتين فسألت الله في دفعه عنه فدفعه) وقد يكون الشئ مكتوبا بشرط فيتغير الحال فيه. قال الله تعالی: «تُمْ قَضِي أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»....

اما این گفته امام صادق علیه السلام که فرمود: «ظاهر نگشت برای خداوند ، آن طور که برای فرزندم اسماعيل ظاهر شد». منظور امام علیه السلام از این جمله ، دفع کشته شدن اسماعيل است

که بیم قتل او زیاد می رفت و حدس و گمان بر کشته شدن او بسیار بود ، خداوند برای دفع کشته شدن اسماعیل بر امام صادق علیه السلام لطف کرد. روایت از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده است که آن حضرت فرمود: «دو بار قتل بر اسماعیل واجب گردید ، اما دفع آن را از خداوند مسئلت کردم و خداوند آن را دفع کرد». گاهی خداوند چیزی را به صورت مشروط واجب می حال آن او تغییر می کند؛ چنانچه خداوند فرموده است: »

[برای شما

«....عمر] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست

الشيخ المفيد ، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري البغدادي (متوفى 413 هـ) ، تصحيح اعتقادات الإمامية ، درگاهي وت ، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بير ، الطبعة: الثانية ، 1414هـ - 1993م.

و در کتاب الفصول المختاره به صورت مفصل وارد این بحث شده و می گوید:

وأما ما ادعوه من تسليم الجماعة لهم حصول النص عليه فإنهم ادعوا في ذلك باطلا وتوهموا فاسدا من قبل أنه ليس أحد من أصحابنا يعترف بأن أبا عبد الله عليه السلام نص علي ابنه إسماعيل ولا روي راو ذلك في شاذ من الأخبار ولا في معروف منها وإنما كان الناس في حياة إسماعيل يظنون أن أبا عبد الله عليه السلام ينص عليه لأنه أكبر أولاده وبما كانوا يرونه من تعظيمه فلما مات إسماعيل رحمه الله زالت ظنونهم وعلموا أن الإمامة في غيره فتعلق هؤلاء المبطلون بذلك الظن وجعلوه أصلا وادعوا أنه قد وقع النص وليس معهم في ذلك أثر ولا خبر يعرفه أحد من نقلة الشيعة وإذا كان معتمداهم علي الدعوي المجردة من برهان فقد سقط بما ذكرناه.

فأما الرواية عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ» فَإِنَّهَا عَلِيٌّ غَيْرُ مَا تَوَهُمُوهُ أَيْضًا مِنَ الْبِدَاءِ فِي الْإِمَامَةِ وَإِنَّمَا مَعْنَاهَا مَا رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَيَّ أَيْنِي إِسْمَاعِيلَ مَرَّتَيْنِ فَسَأَلْتُهُ فِيهِ فَعَفَا عَنِّي ذَلِكَ»

فما بدا له في شيء كما بدا له في إسماعيل يعني به ما ذكره من القتل الذي كان مكتوبا فصرفه عنه بمسألة أبي عبد الله عليه السلام.

وأما الإمامة فإنه لا يوصف الله فيه بالبداء وعلي ذلك إجماع فقهاء الإمامية ومعهم فيه أثر عنهم عليهم السلام أنهم قالوا:

مَهْمَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ قَلَا يَبْدُو لَهُ فِي تَقَلُّبِ نَبِيِّ عَنْ نُبُوَّتِهِ وَلَا إِمَامٍ عَنْ إِمَامِيَّةٍ وَلَا مُؤْمِنٍ قَدْ أَحَدَ عَهْدَهُ بِالْإِيمَانِ عَنْ إِيْمَانِهِ .

وإذا كان الأمر علي ما ذكرناه فقد بطل أيضا هذا الفصل الذي اعتمدوه وجعلوه دلالة علي نص أبي عبد الله عليه السلام علي إسماعيل .

ورود نص از جانب امام صادق علیه السلام گرفته اند ، باطل می شود.

الشیخ المفید ، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العکبری البغدادي (متوفای 413 هـ) ، الفصول المختارة ، ص 309 ، تحقیق السید علی میر شریفی ، ناشر: دار المفید - بیروت ، الطبعة: الثانية ، 1414 هـ - 1993م.

بداء ، در امامت سید محمد ، فرزند امام هادی (ع) :

آخرین بحثی که در این مقاله بررسی می شود ، ادعای جناب مدرسی در باره «بداء» در امامت سید محمد است. علاوه بر آن چه که در بحث «بداء» محال گفتیم ، و ثابت کردیم که «بداء» در این زمینه محال است ، دلائل دیگری نیز به صورت اختصاصی می توان در باره «بداء» در امامت سید محمد اقامه کرد که به صورت خلاصه به آن ها خواهیم پرداخت.

روشن است که «بداء» به معنای واقعی آن هرگز نمی تواند در امامت سید محمد حاصل شده باشد؛ چرا که روایاتی فراوانی در منابع شیعه وجود دارد که ثابت می کند ، امام هادی علیه السلام در زمان

بارها

محمد

سید

، حیات

بوده بود که او امام بعد از من نیست و امام عسکری علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود.

با این وجود چگونه می توان ادعا کرد که در امامت سید محمد «بداء» حاصل شده با این که اصلا امامت او را امام هادی علیه السلام اصلا اعلام نکرده و خلاف آن را به اطلاع مردم رسانده است؟

ما به چند روایت صحیح السند در این باره بسنده می کنیم. شیخ کلینی در «باب الإشارة والنص علی أبي محمد علیه السلام» نقل می کند:

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ بَشَّارِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ التُّوْقَلِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَحْنِ دَارِهِ فَمَرَّ بِنَا مُحَمَّدُ ابْنُهُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا صَاحِبُنَا بَعْدَكَ؟ فَقَالَ لَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي الْحَسَنُ .

علی بن عمر نوفلی گوید: در صحن منزل امام هادی علیه السلام خدمتش بودم که پسرش محمد از نزد ما گذشت. به آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم ، بعد از شما این صاحب ماست؟ فرمود: نه صاحب شما بعد از من حسن است.

بن یعقوب 1 بن إسحاق (متوفای 328 هـ) ، الأصول من الکافی ، تهران ، ناشر: 326 اسلامیه ، الطبعة الثانية ، 1362 هـ.ش.

و شیخ طوسی در کتاب الغیبة می نویسد:

عنه (سعد بن عبد الله) عن أحمد بن عيسى العلوي من ولد علي بن جعفر قال: دخلت علي أبي الحسن عليه السلام بصريا فسلمنا عليه ، فإذا نحن بأبي جعفر وأبي محمد قد دخلا ، فقمنا إلي أبي جعفر لنسلم عليه ، فقال أبو الحسن عليه السلام: ليس هذا صاحبكم ، عليكم بصاحبكم ، وأشار إلي أبي محمد عليه السلام.

احمد بن عيسى علوي که از فرزندان علي بن جعفر است گفت خدمت حضرت امام هادي در صريا رسيدم سلام کردم در همين موقع ابو جعفر و ابو محمد وارد شدند ، از جاي حرکت کردیم که سلام به ابو جعفر نمائیم ، امام هادي عليه السلام فرمود: این امام شما نیست ، به امام خود احترام بگذارید ، اشاره کرد به ابو محمد عليه السلام.

الطوسي ، الشيخ ابو جعفر ، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (متوفى 460هـ) ، كتاب الغيبة ، ص 199 ، ح 165 ، تحقيق الشيخ عباد الله الطهراني/ الشيخ علي احمد ناصح ، ناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية ، الطبعة: الأولى ، 1411هـ.

حتي روايتي در منابع شيعه نقل شده است که امام رضا عليه السلام به امامت امام عسکري بعد از امام هادي عليه السلام تصريح کرده است. آن حضرت خطاب به دعبل خزاعي فرمود:

يا دعبل الإمام بعدي محمد ابني وبعد محمد ابنه علي وبعد علي ابنه الحسن وبعد الحسن ابنه الحجة.

اي دعبل ! امام بعد از من فرزندانم محمد و پس از او فرزندان علي و بعد از علي ، فرزندان حسن و پس از او فرزندان «حجت» امام بر شما است.

الصدوق ، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفى 381هـ) ، كمال الدين و تمام النعمة ، ص 372 ، تحقيق: علي اكبر الغفاري ، ناشر: مؤسسة النشر الاسلامي (التابعة) لجماعة المدرسين - قم ، 1405هـ. (مكتبة اهل بيت)

اگر منظور جناب مدرسي يك «بداء» خيالي است که برخي از افراد جامعه که از امام خود دور بوده و به نصب الهي امام اعتقادي نداشته اند ، فکر کرده اند که در اين باره «بداء» حاصل شده ، بلي اين مطلب وجود داشته است؛ اما «بداء» به معنای واقعي آن در امامت قابل پذيرش نیست.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتي حضرت ولي عصر (عج)

باب به خصوص رجوع کنید به مدخل بداء در دانشنامه ایران (انسیکلوپدیا ایرانیکا) به زبان انگلیسی 3 : 354 - 355 به قلم مادلونگ ، و مقاله ای که محمود ایوب در مجله انجمن آمریکایی شرق شناسی (به همان زبان) دارد.

[2]

الشیعه: 111 / المقالات والفرق: 109/المجدي: 131.

[3]

خصیبي : 385 / غیبت شیخ : 55 - 6 و 120 - 121.

[4]

کافی در باب نصّ بر امامت حضرت عسکری (ع) (و از آن جا در اعلام ولی و جز آن) روایات متعددی است که حضرت عسکری از جناب سید محمد ب سال بزرگتر بوده اند. معمولاً این اظهار در دنباله روایاتی است که از زبان حضرت هادی (ع) نقل می کند که جانشین ایشان «اکبر اولاد» خواهد بود. نگارنده تردیدی ندارم که تمام این اظهارات مربوط به راویان متأخری است که تصور کرده اند اگر چنین توضیحی ندهند آن گفته به معنی نصّ بر امامت جناب سید محمد خواهد در حالی که از کجا که امام ، آن را در زمان حیات وی گفته بوده اند؟ اما پس از وفات او که حضرت عسکری (ع) یقیناً ارشد اولاد بازمانده بوده است. فی الواقع اگر حضرت عسکری (ع) ارشد اولاد بوده اند چگونه قابل تصور است که همه جامعه شیعه انتظار داشته باشند که جناب سید محمد ، جانشین پدر باشد؟ درست است که آن امام زاده جلیل القدر ، جامع کمالات و صفات حسنه و بسیار مهذب و آراسته بوده است اما یقیناً حضرت عسکری (ع) در این جهات مقدم بوده و واجد حد اعالی همان مکارم و فضایل بوده اند. پس اگر ارشدیت سنی بنوید هرگز امکان نداشت فرزند کوچک تر امام در نظر عامه شیعیان جانشین پدر باشد. محدثان توجه نکرده اند که اگر حضرت عسکری (ع) فرزند بزرگتر بوده اند نقل این که حضرت هادی فرموده باشند «یا بنی احدث لّله شکرا فقد احدث فیک امرا» جسارت به مقام مقدس حضرت عسکری (سلام الله علیه) است.

[5]

1

327/ ارشاد مفید : 336 - 337/ غیبت شیخ : 55 ، 120 ، 121 و 122.

[6].

<http://mortazamotahari.com/Motahari/Articles/Articles.aspx?Lang=fa&PageID=28975614>